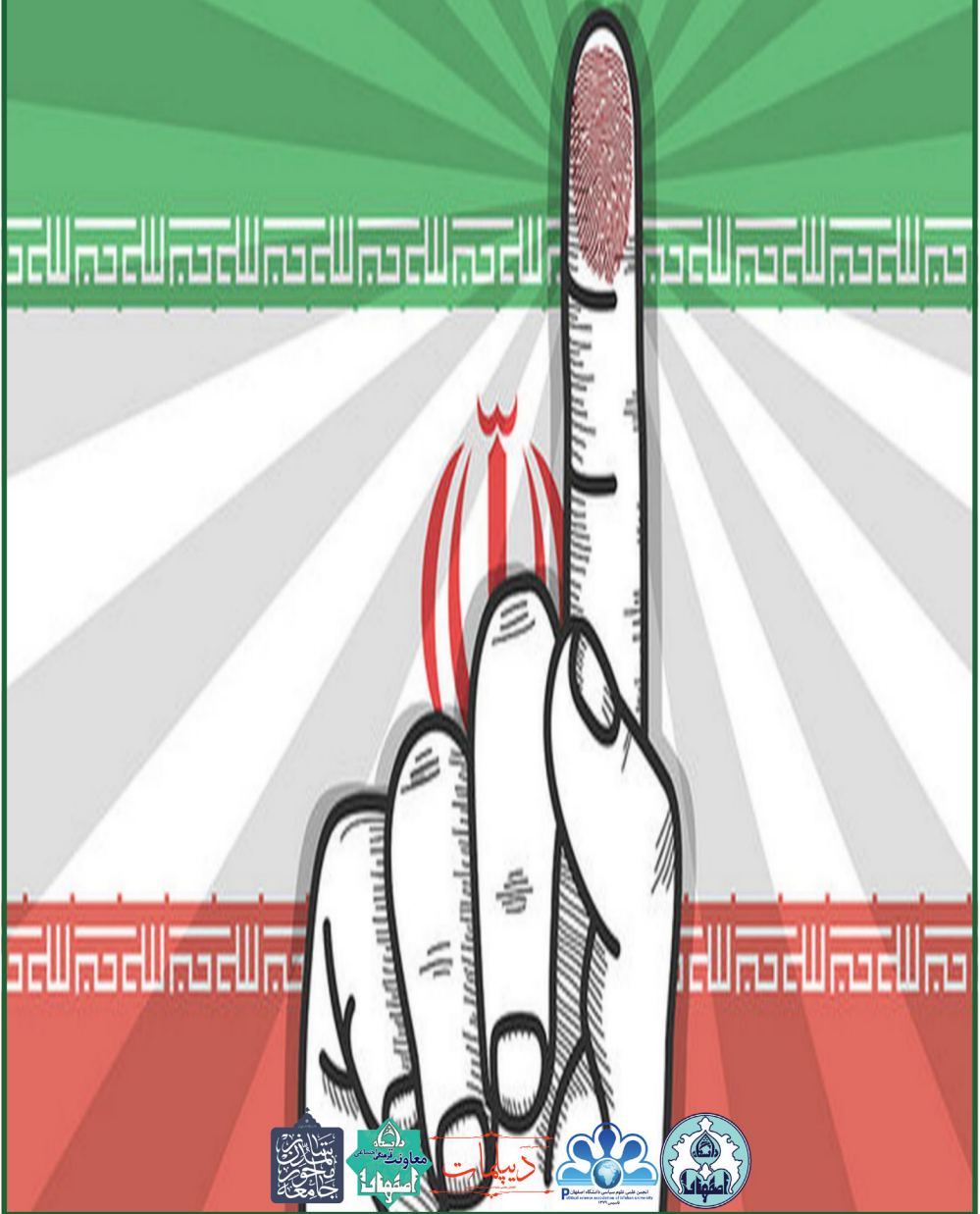


ویڈیو نامہ علمی تحلیلی

دیپلمات

پیرامون بحث انتخابات





ویژه نامه علمی تحلیلی دیپلمات
(پیرامون بحث انتخابات مجلس شورای اسلامی)



* صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* دبیر انجمن: سید محمدعلی سیدحنايي

(sm.alihanaee.edu@gmail.com)

* مدیرمسئول و سردبیر: مهشاد خسروی

(Mahshadkhosravi@gmail.com)

* ارتباط با ما:

شماره تماس: ۰۹۳۷۰۶۶۲۳۲۴

تلگرام: @Psa_ui

اینستاگرام: @Psa_ui_official

ایمیل: Diplomat.psa.ui@gmail.com

اصفهان، خیابان هزارجریب، دانشگاه اصفهان، دانشکده

علوم اداری و اقتصاد، طبقه همکف، دفتر انجمن علمی

علوم سیاسی دانشگاه اصفهان



انتخابات



مشارکت انتخاباتی و پیامدهای آن

در خصوص تعریف کارآمدی نظام سیاسی اتفاق نظر وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد در ساده‌ترین سطح تعریف آن به معنای موفقیت یک نظام سیاسی در نیل به اهداف و آرمان‌های خود از طریق نیل به کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین راهکار باشد. کارآمدی یک نظام سیاسی نه تنها سبب برقراری نظم و ثبات سیاسی در داخل می‌گردد بلکه با جلوگیری از وقوع بحران‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی به دلیل ارتقاء سطح مقبولیت و مشروعیت آن نظام امکان بقا و تداوم حیات سیاسی آن رژیم سیاسی را فراهم می‌کند. کارآمدی نظام سیاسی برای رژیم‌هایی که صبغه ایدئولوژیک دارند اهمیت بیشتری دارد چراکه مشروعیت آن‌ها ماهیت ایدئولوژیک داشته و کارآمدی آن نظام ناشی از کارآمدی ایدئولوژی این رژیم‌ها نزد افکار عمومی در اداره امور تلقی می‌گردد و

همین مهم مانع از وقوع بحران‌ها در سطوح مختلف گردیده و امکان بقای بیشتر و تداوم حیات سیاسی آن نظام را تسهیل می‌کند. تأمل در ساختار سیاسی نظام جمهوری ایران و دورکن آن یعنی اسلامیت و جمهوری‌ت که رکن اول کارکرد مشروعیت‌بخشی و رکن دوم نقش مقبولیت‌دهی را دارند بیانگر این مهم است که یکی از ابزارهای کارآمدی این نظام، توسعه سیاسی و به‌خصوص در پایین‌ترین سطح آن یعنی افزایش مشارکت انتخاباتی می‌باشد. توسعه سیاسی به‌معنای فراهم کردن سازوکارهایی جهت مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق احزاب و نهادهای مدنی می‌باشد. وقوع برخی تحولات اجتماعی در جامعه ایران در سه دهه اخیر همانند گسترش شهرنشینی، رشد طبقه متوسط جدید، افزایش آگاهی سیاسی و مهم‌تر از همه کم‌رنگ شدن نقش نهادهای سنتی همراه با بروز اختلاف سلیقه در میان نیروهای انقلاب همه و همه ضرورت سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و سیاسی را در قالب نهادهای مدنی ضروری ساخته است. وجود چنین نهادهایی با کم‌رنگ شدن نقش بسیج توده‌ای می‌تواند مشارکت مبتنی بر مهندسی اجتماعی را در جامعه تسهیل کند موضوعی که وجود آن برای افزایش سطح مشارکت انتخاباتی ضروری است. مشارکت انتخاباتی اگرچه پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی به‌شمار می‌آید اما تأثیر بسزایی هم در حوزه داخلی از نظر مشروعیت‌بخشی و مقبولیت‌دهی به نظام وهم به‌لحاظ بین‌المللی افزایش توان مانور کارگزاران سیاست خارجی دارد مضافاً این که می‌تواند از ابعاد مختلف

زمینه کارآمدی سیستم سیاسی را فراهم کند چراکه همان‌طور که توضیح داده شد کارآمدی یک سیستم سیاسی تا اندازه زیادی در ارتباط با توان آن نظام در نیل به اهداف و برنامه‌های ترسیم شده برای خود ارزیابی می‌گردد. نگارنده بر این باور است که نیل بدین مهم هنگامی امکان‌پذیر است که کارگزاران نیز یک نظام سیاسی حداقل در داخل توان تحقق سه اصل مهم یعنی ایجاد اجماع و هم‌بستگی در جامعه، مشروعیت‌سازی و مهم‌تر از همه فراهم ساختن بستر برای رضایتمندی اقتصادی در بین مردم را داشته باشند سه کارکردی که ارتباط تنگاتنگی با افزایش مشارکت سیاسی به‌ویژه مشارکت انتخاباتی دارد چراکه اگر اجماع و وفاق به‌معنای پیروی مردم از فرامین دولت و حاکم بودن روح هم‌بستگی میان مردم از یک‌طرف و از سوی دیگر میان نیروهای اجتماعی و سیاسی با دولت باشد افزایش مشارکت انتخاباتی این مهم را تسهیل می‌کند مضافاً این که با افزایش مشارکت انتخاباتی، مشروعیت و مقبولیت نظام فزونی یافته و با اتکاء به آن دولت در اجرای وظایف اقتصادی خود یعنی تأمین رفاه عمومی موفق‌تر می‌تواند عمل کند کارکردهایی که همه آن‌ها در طول یکدیگر بوده و دستیابی به آن‌ها سبب ارتقاء نظم و ثبات و مهم‌تر از همه تسهیل‌گر بقا و تداوم نظام سیاسی می‌گردد. بدون تردید نخستین گام برای فراهم کردن چنین امری بسترسازی برای فعالیت نخبگان، احزاب و نهادهای مدنی می‌باشد. آن‌ها با ایجاد انگیزه زمینه مشارکت و افزایش آن را فراهم می‌کنند. بدون تردید زمانی احزاب و نهادهای

مدنی می‌توانند این نقش را ایفا کنند که نمایندگان برای معرفی در انتخابات داشته باشند. علاوه بر احزاب شبکه های اجتماعی نیز در افزایش مشارکت نقش داشته باشند مجلس برآمده از چنین فرایندی می‌تواند به عنوانه عصاره ملت نمایندگی تمامی نیروهای اجتماعی و سیاسی را تسهیل کند موضوعی که هم‌بستگی در جامعه را افزایش، سطح مشروعیت و مقبولیت نظام را ارتقا و مهم‌تر از همه رضایتمندی سیاسی را فراهم می‌کند؛ خواسته‌هایی که از نیازهای ضروری جامعه کنونی ایران در مقطع فعلی به دلیل فشارهای خارجی، وخامت اوضاع اقتصادی و کاهش سطح اعتماد سیاسی می‌باشد.



مثلا انتخابی مانند انتخاب وکیل مجلس می خواهد صورت بگیرد. ممکن است شما که در فوق این جمعیت قرار گرفته اید حسن نیت هم داشته باشید و واقعا تشخیص شما این باشد که خوب است این ملت فلان فرد را انتخاب کند، و فرض می کنیم واقعا هم آن فرد شایسته تر است. اما اگر شما بخواهید این را به مردم تحمیل کنید و بگویید شما نمی فهمید و باید حتما فلان شخص را انتخاب کنید، این ها تا دامنه قیامت مردمی نخواهند شد که این رشد اجتماعی را پیدا کنند. باید آزادشان گذاشت تا فکر کنند، تلاش کنند، آن که می خواهد وکیل شود تبلیغات کند، آن کسی هم که می خواهد انتخاب کند مدتی مرده باشد که او را انتخاب کنم یا دیگری را، او فلان خوبی را دارد، دیگری فلان بدی را دارد. یک دفعه انتخاب کند، به اشتباه خودش پی ببرد، باز دفعه دوم و سوم تا تجربیاتش کامل شود و بعد آن ملت به صورت ملتی در بیاید که رشد اجتماعی دارد. والا اگر به بهانه این که این ملت رشد ندارد و باید به او تحمیل کرد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می ماند. رشدش به این است که آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صد بار هم اگر اشتباه کند باز باید آزاد باشد.

کتاب آینده انقلاب اسلامی ایران (ص: ۳۱۷)



تاملی بر

مفهوم، ماهیت و کارکردهای انتخابات

انتخابات و رای‌دهی مبتنی بر آگاهی و بصیرت سیاسی، نماد بلوغ فرهنگ سیاسی یک ملت و عالی‌ترین و تکامل یافته‌ترین سطح مشارکت و کنش‌گری سیاسی در یک جامعه مردمسالار به شمار می‌آید. چنانکه امروزه یکی از بسترها و مکانیسم‌های اصلی عینیت یافتن فضیلت «شهروندی»، شرکت در انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه است. انتخابات را می‌توان گزینشی از میان بدیل‌های مختلف سیاسی تعریف کرد که پیش روی انتخاب‌کنندگان قرار می‌گیرد. به شکل دقیق‌تر می‌توان گفت؛ «انتخابات، فرآیند رسمی تصمیم‌گیری گروهی برای انتخاب یک فرد یا چند نفر جهت تصدی مناصب دولتی یا پذیرش یا رد یک پیشنهاد سیاسی از طریق رای‌گیری است». انتخابات نقش اساسی در حکمرانی دموکراتیک دارد، از آنجا که دموکراسی مستقیم

جمعیت کوچک که توسط افراد متمول و گروه‌های خاص کنترل می‌شد که در سند اصلاحات سال ۱۸۳۲ (یکی از سه لایحه اصلاحی عمده در قرن ۱۹ در بریتانیا که شمار رای دهندگان را افزایش داد)، به اوج خود رسید، پیامد مستقیم این برداشت فردگرایانه از نمایندگی بود. از این پس، اعتقاد بر این بود که منشا اختیار و مسئولیت دولت‌ها، رضایت حکومت‌شوندگان است و انتظار می‌رفت که به طور منظم این رضایت را دریافت کنند. در ادامه این تحولات، طرفداران دموکراسی کامل از ایجاد حق رای جهانی برای بزرگسالان حمایت کردند. در سراسر اروپای غربی و آمریکای شمالی، تقریباً تا سال ۱۹۲۰ حق رای مردان بالغ تقریباً در همه جا تضمین شد، اگرچه حق رای زنان با تاخیر در قرن بیستم برقرار گردید. (برای نمونه؛ ۱۹۲۸ در بریتانیا، ۱۹۴۴ در فرانسه، ۱۹۴۹ در بلژیک، و ۱۹۷۱ در سوئیس).

اگرچه معمولاً حکومت نمایندگی و انتخابات با دموکراسی یکسان پنداشته می‌شود و انتخابات رقابتی بر پایه انتخاب فردی و رای همگانی یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده دموکراسی به شمار می‌آید، با این حال، حق رای همگانی الزاماً شرط ضروری انتخابات رقابتی نیست. به عبارت روشن‌تر، یک انتخاب‌کننده ممکن است با الزامات قانونی رسمی محدود شود - همانطور که پیش از گسترش حق رای بزرگسالان اینگونه بود - یا ممکن است این حق رای، با ناکامی و ناتوانی شهروندان در اعمال آن، محدود شود. در بسیاری از کشورهای دارای انتخابات آزاد، تعداد زیادی از شهروندان رای نمی‌دهند.

- شکلی از حکومت که در آن تصمیمات سیاسی مستقیماً توسط کل بدنه شهروندان واجد شرایط گرفته می‌شود - در اکثر جوامع کنونی غیرعملی است، حکومت دموکراتیک باید از طریق نمایندگان مردم انجام شود. انتخابات ممکن است برای در اختیار گرفتن مناصبی در سطوح بالای حکمرانی ملی (مانند ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، دستگاه قضایی)، فراملی (مانند انتخابات پارلمان اروپا) و فروملی (انتخابات شهرداری‌ها، شورای شهر، روستا، انجمن‌های خصوصی، تجاری و ...) برگزار گردد. بنابراین، حق رای دادن آزادانه به نامزد مورد نظر در هر انتخاباتی، گوهر و سرشت یک جامعه دموکراتیک است و هرگونه اعمال محدودیت در این حق، به قلب نظام نمایندگی آسیب وارد می‌کند. از منظر تاریخی، اگرچه در آتن باستان، رم باستان، و همچنین انتخاب پاپ‌ها و امپراتوران روم مقدس، از مکانیسم انتخابات استفاده می‌شد، با این حال، خاستگاه انتخابات در جهان معاصر با شکل‌گیری دولت‌های مدرن، نظام نمایندگی، پارلمان و احزاب سیاسی در اروپا و آمریکای شمالی در قرن هفدهم مقارن است. در آن زمان، مفهوم «کل‌نگرانه» نمایندگی که مشخصه قرون وسطی بود به مفهومی «فردگرایانه‌تر» تحول یافت، مفهومی که در اندیشه سیاسی غرب، فرد را به واحد اصلی تحلیل سیاسی بدل گردانید. برای نمونه، پارلمان بریتانیا دیگر نماینده فئودال‌ها، ملاکین، صاحبان شرکت‌ها و منافع اختصاصی تلقی نمی‌شد، بلکه بیشتر، نماینده انسان‌های واقعی به شمار می‌آمد. جنبش لغو به اصطلاح «حوزه‌های انتخابیه فاسد» با

آنهایی که در جنوب هستند - از شرکت در انتخابات منع می‌کرد.

شکل و ماهیت انتخابات

تفاوت بین شکل و ماهیت انتخابات در به فعلیت رسیدن حق رای فردی و همگانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در برخی از رژیم‌ها (عموما رژیم‌های غیر دموکراتیک)، فرم‌های و «نماد»های انتخاباتی وجود دارد، اما محتوا و «نهاد» واقعی انتخابات تثبیت نشده است، مانند هنگامی که رای‌دهندگان یک انتخاب آزاد و واقعی بین دست‌کم دو گزینه ندارند. اکثر کشورها انتخابات را حداقل به معنای رسمی برگزار می‌کنند، اما در بسیاری از آنها انتخابات رقابتی نیست (برای نمونه ممکن است همه احزاب به جز یک حزب از رقابت منع شوند) یا وضعیت انتخابات از جنبه‌های دیگر به شدت به خطر افتاده است.

در بازه زمانی پس از جنگ جهانی دوم تا آغاز دهه ۱۹۹۰، در برخی از نظام‌های سیاسی، مانند رژیم توتالیتر (تمامت خواه) اتحاد جماهیر شوروی و رژیم‌های اقتدارگرای تک‌حزبی کمونیستی اروپای شرقی، برگزاری انتخابات توده‌ای اهداف و پیامدهای کاملاً متفاوتی داشت. اگرچه در این دولت‌ها انتخابات برگزار می‌گردید، اما انتخابات به هیچ وجه رقابتی نبود، زیرا رای‌دهندگان معمولاً فقط حق داشتند به نامزد رسمی/حکومتی رای مثبت یا منفی بدهند. در واقع، انتخابات در این کشورها شبیه به همه‌پرسی قرن نوزدهم ناپلئونی بود که هدف آن نشان دادن «وحدت» و نه نماد «کثرت» و تفاوت‌های موجود میان مردم (یا به

برای نمونه، در سوئیس و ایالات متحده، کمتر از نیمی از رای‌دهندگان در اکثر انتخابات رای می‌دهند. اگرچه محدودیت‌ها و محرومیت‌های قانونی یا محدودیت‌های خودتحمیلی می‌تواند به طور چشمگیری بر سیاست‌های عمومی تأثیر بگذارد و حتی مشروعیت یک دولت را تضعیف کند، اما مانع تصمیم‌گیری از طریق انتخابات نمی‌شود، مشروط بر اینکه گزینه‌های واقعی، پیش روی رای‌دهندگان قرار گیرد که آزادانه از بین آنها انتخاب کنند.

در طول قرن ۱۸، عرصه سیاسی عمدتاً الیگارشیک، نخبه‌محور و دسترسی به آن تا حد زیادی به عضویت در یک طبقات بالای اجتماعی بستگی داشت و شرکت در انتخابات غالباً بر پایه آداب و رسوم و ترتیبات محلی تنظیم می‌شد. اگرچه انقلاب‌های آمریکا و فرانسه هر شهروند را به طور رسمی برابر با همدیگر اعلام کردند، اما حق رای دهی، ابزاری برای قدرت سیاسی باقی ماند و در اختیار افراد اندکی قرار گرفت. حتی با اجرای حق رای همگانی، آرمان «یک نفر، یک رأی» در همه کشورها محقق نشد. سیستم‌های رای‌گیری چندگانه در برخی کشورها حفظ شد و امتیاز شرکت در انتخابات صرفاً به گروه‌های اجتماعی خاصی تعلق داشت. برای نمونه، در بریتانیا، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و صاحبان مشاغل در حوزه‌هایی غیر از حوزه‌هایی که در آن زندگی می‌کردند، می‌توانستند تا سال ۱۹۴۸ بیش از یک رای به صندوق بیندازند و یا تا قبل از تصویب قانون حقوق رای در سال ۱۹۶۵ در ایالات متحده، موانع قانونی و رویه‌های محدودکننده، عملاً اکثر آمریکایی‌های آفریقایی تبار را - به ویژه

طور دقیق‌تر گروه‌های اجتماعی مختلف) بود. شهروندان اروپای شرقی، مخالفت خود را می‌توانستند با خط زدن نام نامزد در برگه رای ثبت نمایند، همانطور که چندین میلیون شهروند در اتحاد جماهیر شوروی در انتخابات مختلف قبل از ۱۹۸۹ اینگونه عمل کردند. با این حال، از آنجایی که رای مخفی در این کشورها وجود نداشت، این عمل باعث انتقام‌گیری سیاسی و اعمال محدودیت‌های شدید بر حق رای شهروندان مخالف می‌شد. رای ندادن شکل دیگری از اعتراض بود، به خصوص که فعالان کمونیست محلی برای دستیابی به مشارکت ۱۰۰ درصدی تحت فشار شدید قرار داشتند. با این وجود، انتخابات در سراسر اروپای شرقی کاملاً از مدل شوروی پیروی نمی‌کرد. برای نمونه، در لهستان اسامی نامزدهای درج شده در برگه‌های رای‌دهی بیش از تعداد مناصبی بود که برای در اختیار گرفتن آنها رقابت می‌شد و بدین ترتیب تا حدی شانس انتخاباتی برای نامزدها فراهم شد.

در سایر مناطق جهان از جمله جنوب صحرای آفریقا، انتخابات رقابتی مبتنی بر حق رای همگانی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و با پایان جنگ سرد در بیش از ۱۲ کشور آفریقایی از جمله بنین، مالی، آفریقای جنوبی و زامبیا برگزار شد. در آمریکای لاتین نیز از میانه دهه ۱۹۷۰، انتخابات رقابتی به تدریج در برخی از کشورهای این منطقه آغاز و تا دهه ۱۹۹۰ تقریباً در سراسر آمریکای لاتین گسترش یافت. در آسیا و منطقه خاورمیانه، پس از پایان جنگ جهانی دوم، در بسیاری از موارد در نتیجه استعمار زدایی (مانند هند،

اندونزی، مالزی و فیلیپین)، انتخابات رقابتی برگزار شد، هرچند که بار دیگر احیای اقتدارگرایی امری عادی به نظر می‌رسید. با آغاز دهه ۱۹۷۰، انتخابات رقابتی در شماری از کشورها، از جمله فیلیپین و کره جنوبی، دوباره برقرار شد. در خاورمیانه یا غرب آسیا به جز برخی استثنائات مانند ترکیه، عراق و ایران که به درجاتی انتخابات رقابتی در آنها برگزار می‌گردد، انتخابات رقابتی در این بخش از جهان عموماً پدیده نادری است. رژیم‌های غیردموکراتیک (استبدادی، اقتدارگرا) همواره از انتخابات به عنوان راهی برای دستیابی به میزانی از مشروعیت عمومی و بازتولید و تثبیت قدرت خود بهره گرفته‌اند. دیکتاتوری‌ها ممکن است در مواردی انتخابات برگزار کنند که هیچ اپوزیسیون توانمند و مستقلی وجود نداشته باشد (مثلاً به دلیل سرکوب نیروهای مخالف) یا زمانی که شرایط اقتصادی به نفع رژیم باشد. حتی زمانی که احزاب اپوزیسیون اجازه مشارکت دارند، ممکن است با ارباب دولت و متحدانش مواجه شوند، که در نتیجه مانع از بسیج مؤثر حامیان بالقوه آنها می‌شود. در موارد دیگر، رژیم می‌تواند انتخابات را در صورتی که احتمال شکست آن وجود داشته باشد، به تعویق بیندازد. از دیگر رویه‌های غیردموکراتیک در برگزاری انتخابات به مواردی همچون؛ فقدان بحث‌های سیاسی آزاد و آگاهی‌بخش، ایجاد محدودیت بر فعالیت‌های نهادهای مدنی، سرکوب فعالیت‌های قانونی و آگاهی‌بخش رسانه‌ای، وضع قوانین تبعیض‌آمیز در خصوص رقابت‌های انتخاباتی، برگزاری انتخابات ساختگی و نمایشی، دستکاری

در نتایج رای دهی، مداخله خارجی در انتخابات، کودتای حکومتی و... می‌توان اشاره نمود.

کارکردهای انتخابات

در اغلب نظام‌های سیاسی بویژه نظام‌های مردم سالار، انتخابات کارکردهای سیاسی-اجتماعی گسترده‌ای دارد که در زیر به برخی از مهمترین کارکردهای عام انتخابات اشاره می‌گردد:

-تبلور اراده ملی و اعمال حاکمیت مردم

انتخابات عالی‌ترین مظهر حضور مردم در عرصه سیاسی و مهم‌ترین مجرای تحقق حاکمیت مردم است. نظام‌های دموکراتیک، نظام حکمرانی برخاسته از رای و نظر مردم و پاسخگو در برابر مردم است. از این رو، انتخابات مؤثرترین وسیله برای این است که هر فردی بتواند آرمان‌ها و خواست‌ها و مطلوب خود را در قالب اجرایی و سیاستگذاری قرار دهد و آنها را به فعلیت برساند. در همین زمینه اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکید می‌کند که: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند» اصل ششم نیز تصریح دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات؛ انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی،

اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». بنابراین با اجرای دقیق و شایسته اصول والای قانون اساسی بویژه اصول فوق الذکر می‌توان ضمن تکریم نقش و جایگاه واقعی مردم، اعتماد سیاسی را تقویت نمود و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را ارتقا بخشید.

-ایجاد خود باوری و خودبیانگری

انتخابات همچنین با تأیید ارزش و منزلت فرد فرد شهروندان به عنوان انسان، موجب خودشکوفایی و خودبیانگری و به طور کلی بیان و ابراز فضایل و ظرفیت‌های وجودی افراد می‌شود. صرفنظر از سایر نیازمندی‌ها و مطالباتی که رای دهندگان ممکن است داشته باشند، شرکت در انتخابات به تقویت عزت نفس و خودباوری آنها کمک می‌کند. رای دادن به مردم این فرصت را می‌دهد تا نظر خود را بیان کنند و از طریق ابراز تمایل، نیاز خود به احساس «تعلق» اجتماعی را برآورده نماید. دقیقاً به همین دلیل، نبرد طولانی برای کسب حق رای و تقاضای برابری در مشارکت در انتخابات را می‌توان تجلی میل عمیق انسانی برای تحقق آرمان‌ها و گرایش‌های سیاسی اجتماعی وی دانست.

-پاسخگو ساختن انتخاب شوندها

یکی از ویژگی‌های برجسته نظام‌های دموکراتیک این است که به همان اندازه که توانایی و شایستگی به قدرت رساندن افراد را دارند، می‌توانند آنها را پاسخگو نموده و یا از صندلی قدرت به زیر کشند. انتخابات به رای دهندگان این امکان را می‌دهد تا رهبران را انتخاب کنند و آنها را برای عملکردشان در جایگاه قانونی

خود، مسئول بدانند. زمانی که رهبران منتخب هیچ اهمیتی به انتخاب خود در آینده نمی‌دهند یا به دلایل تاریخی یا هر دلیل دیگری، یک حزب، یک جناح و یا ائتلافی از جریان‌های سیاسی بر مقدرات کشور مسلط است و عملاً هیچ انتخابی برای رأی‌دهندگان از میان نامزدها، احزاب یا سیاست‌های جایگزین وجود ندارد، مکانیسم پاسخگویی تضعیف می‌شود. بنابراین، از نظر سیاسی، مکانیسم پاسخگویی باید مورد توجه منتخب مردم قرار گیرد چراکه در صورت عدم توجه به آن، شانس انتخاب شونده و جریانات همسو با وی برای انتخاب مجدد توسط مردم تحت الشعاع قرار می‌گیرد. افزون بر این، پاسخگو نمودن مسئولین، امکان کنترل رهبران سیاسی با الزام آنها به برگزاری انتخابات منظم و دوره‌ای به حل مشکل جانشینی در مدیریت و هدایت سیاسی کشور کمک و در نتیجه به تداوم و بقای دموکراسی کمک می‌کند.

-آموزش سیاسی

از این گذشته، در جایی که روند انتخابات رقابتی است و کاندیداها یا احزاب را وادار می‌کند تا سوابق، نیات و برنامه‌های آینده خود را در معرض نظارت عمومی قرار دهند، انتخابات به عنوان تربیونی برای بحث در مورد مسائل عمومی عمل و بیان افکار عمومی را تسهیل می‌کند. بنابراین انتخابات، «آموزش سیاسی» را برای شهروندان بویژه نسل جوان فراهم و پاسخگویی دولت‌های دموکراتیک به خواست مردم را تضمین می‌کند.

-گردش نخبگان و شایسته‌سالاری

انتخابات، زمینه‌های لازم برای قاعده‌مند سازی بازی سیای، چرخش نخبگان و

دگرگونی مسالمت‌آمیز در بخش‌هایی از گروه حاکمه را به طور مستمر فراهم می‌کند. در یک نظام مردم‌سالار، قدرت در گردش است و پیوسته دست به دست شده و هیچ کس برای همیشه از دستیابی به قدرت محروم نمی‌شود. بنابراین، قاعده‌مند سازی انتقال قدرت سیاسی از گروهی به گروه دیگر از کارکردهای مهم انتخابات به شمار می‌آید. فقدان قاعده‌ای برای انتقال و توزیع قدرت سیاسی و مسئولیت اداره جامعه، مصائب سیاسی گوناگونی به دنبال می‌آورد. انتخابات به گروه‌هایی که برای تصاحب قدرت سیاسی رقابت می‌کنند، تضمین می‌دهد که بهترین راه و شیوه کسب قدرت، حضور در انتخابات است. کسب قدرت از راه انتخابات ضمن دارا بودن مشروعیت لازم از سوی مردم، مسالمت‌آمیزترین شیوه در رسیدن به اریکه قدرت است.

-انسجام بخشی و تقویت همبستگی ملی

هر سیستم سیاسی همواره در معرض خطرات و تهدیدات داخلی و خارجی است. گسست سیاسی و اجتماعی یکی از نمودهای بحران و بی‌ثباتی سیاسی اجتماعی در جوامع است که ممکن است در شکل‌های گوناگونی گسست قومی و قبیله‌ای، زبانی و مذهبی، نسلی و فکری، طبقاتی و منطقه‌ای و... بروز یابد. وقوع و تعمیق این گسست‌ها می‌تواند انسجام ملی را به خطر انداخته و کشور را در معرض فروپاشی قرار دهد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای انتخابات تقویت سرمایه‌های اجتماعی، بازسازی پیوندها و جلوگیری از شکل‌گیری و تعمیق شکاف‌ها و گسست‌هاست. تلاش برای نمایندگی هویت سیاسی اجتماعی و منافع

و پرستیژ بین‌المللی کشور را تقویت و تهدیدات را تضعیف و فرصت‌های بیشتری را پیشرفت فراهم می‌آورد.

متعارض در چارچوب اهداف و منافع کلان کشور، سازوکاری برای پیوند زدن آنها به همدیگر است و همین امر عامل انسجام سیاسی و ملی در کشور می‌شود. اقوام و اقشار مختلف احساس می‌کنند که در سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و قانونگذاری کشور مؤثرند و خواسته‌ها و منافع خود را از طرق قانونی و رسمی پیگیری می‌کنند. به‌همین دلیل می‌توان انتخابات را یکی از کم‌هزینه‌ترین سازوکارهای تأمین امنیت و ایجاد اجماع و وفاق ملی در کشور به شمار آورد. در نتیجه، انتخابات شهروندان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و با تسهیل یکپارچگی اجتماعی و سیاسی، به دوام و قوام حکومت کمک می‌کند.

- ارتقاء منزلت بین‌المللی و کاهش تهدیدات خارجی

میزان مشارکت انتخاباتی یکی از شاخص‌های مهم سنجش جایگاه جهانی کشورها در جامعه بین‌المللی است و تأثیر جدی و ماندگاری بر جایگاه و منزلت کشور در عرصه بین‌المللی دارد. مشارکت انتخاباتی می‌تواند مشروعیت نظام سیاسی را به رخ سایر دولت‌ها بویژه دولت‌های تهدیدگر کشانده و موجب تضعیف اراده آنها در تعقیب اهداف و سیاست‌های خصمانه علیه نظام سیاسی شود. تجربه بسیاری از کشورهای جهان از جمله جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تهدیدات خارجی زمانی میسر و عملی هستند که بنیان‌های قدرت در داخل کشور، تضعیف و گسست معناداری بین دولت و ملت ایجاد شود. انتخابات نشان پیوند عمیق و دوباره دولت-ملت است. آشکار و به روز شدن این پیوند دشمنان را تضعیف و دوستان را امیدوار و موقعیت



من معتقدم که در مجلس باید همه گروه‌ها راه پیدا کنند و ما تابع دستور قرآن هستیم. این وسیله کمال انسان‌هاست که حرف مخالف شنیده شود. در مجلس نیز باید مخالفین راه پیدا کنند و اگر نیامدند ما باید آنها را دعوت کنیم. زیرا در صورتی که تنها یک گروه موافق در یک‌جا جمع شوند یک رای دارند و دیگر رای همه اقشار معنا ندارد. مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. حتی پیامبر(ص) نیز با مردم مشورت می‌کرد.

گزیده‌ای از آخرین خطبه نماز جمعه ایشان، پیرامون بحث مجلس



رجوع به تحزب و جامعه مدنی؛ تنها کلید راهگشای انسداد سیاسی امروز ایران

در شرایطی که ایجاد شده گویا با یک انسداد سیاسی روبه رو هستیم که به سرخوردگی اجتماعی و نخبگانی بدل شده است، دلیل این مسئله فعال نبودن احزاب و جوامع مدنی است که دو سوی مختلف دارد. یک سو بحث سیاستگذاری‌های کلانی است که شاید در راستای تقویت احزاب و جوامع مدنی حرکت نکرده و سمت دیگر هم عدم فعالیت جامعه و نخبگان است که برای فشارها و یا عدم میل لازم از سوی آنها برای احزاب است. منظور از فعال بودن احزاب این است که آنها باید در تمام طول سال فعال بوده و در کنار آموزش، در همه فواصل بحث کادرسازی، تربیت نیرو و مشارکت مردم را دنبال کنند؛ چرا که این اقدامات رسالت احزاب و جوامع مدنی محسوب می‌شود.

بلکه حزب هم نسبت به عملکرد نماینده پاسخگو است. چالش دوم کاهش اعتماد سیاسی است که آن هم به دلیل فضای سیاستزده کشور ما است، یعنی ما یک بازی بدون قاعده سیاسی را ایجاد کرده و منافع حزبی را به منافع ملی ترجیح می دهیم.

متاسفانه کشمکش‌های سیاسی وارد فضای عمومی جامعه شده و اجتماع هم از این سیاست‌زدگی، دلزده شده است. علی‌رغم اینکه در برهه‌های مختلف اقدامات خوبی را از سوی هر دو جریان سیاسی داشته‌ایم که به نفع منافع ملی بوده، اما متاسفانه حزب مقابل درصدد تخریب آن چه در انظار عمومی و بین‌المللی برآمده و اختلافات سیاسی داخلی، به اختلافات سیاسی خارجی تبدیل شده است. نکته دیگر که لازم است به آن اشاره کنیم این است که ما عدم‌گردش‌نخبگان سالم و عدم‌نخبه‌گرایی را شاهد هستیم که به دلیل نبود احزاب و جوامع مدنی شکل گرفته است؛ در حالی که گردش‌نخبگانی سالم لازمه حیات سیستم سیاسی و اجتماعی است.

از ابتدای انقلاب تا به امروز شاهد افراطی از سوی هر دو جریان سیاسی بوده‌ایم، به عبارتی یک جریان فکری سیاسی مردم را کنار زده و به اقلیت رجوع می‌کند، در حالی که این مهم برخلاف نظر اسلام و جمهوریت است. جریان دیگر هم امنیت‌سازی احزاب را دنبال کرده‌اند و باعث شده‌اند تا فضا سیاسی شود و افراط از هر دو طرف باعث لطمه زدن به احزاب شده‌است. نکته دیگر اینکه ما حزب سیاسی در کشور نداریم، بلکه جریان سیاسی داریم. البته در تاریخ‌مان

مشکلی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، وجود احزاب فصلی و انتخاباتی است. در حالی که وظیفه احزاب و جوامع مدنی، برقراری ارتباط میان دولت و مردم است. همچنین پیگیری و نظارت بر امور نمایندگانی که از سوی آنها معرفی شده و پاسخگویی نسبت به فعالیت آنها هم از دیگر وظایف آنها محسوب می‌شود. در عمل از طریق احزاب خواسته‌های مردم به حاکمیت منتقل شده و سیاست‌های حاکمیت را نیز به صورت مدیریت شده به جامعه منتقل می‌کنند؛ طبیعتاً هنگامی که این ظرفیت وجود نداشته باشد، میان جامعه و حاکمیت اصطکاک به وجود می‌آید و اتفاقاتی مانند سال گذشته رخ می‌دهد. حتی این اصطکاک چهره نرم هم دارد که از جمله آن می‌توان به قهر اجتماعی و قهر با صندوق رای اشاره کرد که آن هم خود یک معضل بسیار بزرگ است. در نتیجه برای افزایش مشارکت مردم و جلوگیری از انسداد سیاسی نیازمند وجود احزاب و جوامع مدنی هستیم.

کاهش مشارکت سیاسی چهار دلیل عمده دارد، نخستین دلیل سرخوردگی سیاسی میان قشر نخبگانی و مردم است که دلیل آن هم این است که مردم می‌گویند از انتخابات گذشته نتیجه خاصی نگرفته‌اند و این مسئله به دلیل نبودن احزاب است. به عبارت دیگر احزاب در کشورهایی که به معنای واقعی کلمه دموکراسی را الگو قرار می‌دهند، هم نسبت به عملکرد نمایندگان بحث پیگیری و نظارت و هم پاسخگویی نسبت به عملکرد نمایندگان را دارند. نکته مهم در اینجا است که نه تنها خود فرد،

احزاب پیشروی مانند حزب اعتدالیون، عامیون در دوران جنبش مشروطه شاهد هستیم که بسیار هم مترقی بوده‌اند، در ابتدای انقلاب هم حزب جمهوری را داشتیم. از این رو حرفی که گاهی مطرح می‌شود و مبنی بر آن است که احزاب برای غرب هستند، اشتباه است. نکته دیگر اینکه ما هفتاد و چهار حزب سیاسی ثبت شده در کشور داریم اما همه آنها فصلی و مقطعی بوده و تنها چند ماه مانده به انتخابات فعال و بعد از آن هم فعالیت‌شان به اتمام می‌رسد. یعنی عملاً احزاب کارکرد واقعی نداشته و به نگاه انتخاباتی تبدیل شده‌اند.

عیار دموکراسی و جمهوریت و اسلامی بودن نظام سیاسی کشور، با بحث مشارکت سیاسی و احزاب عجین شده است. باید تذهب به معنای واقعی کلمه یعنی پیگیری، نظارت و پاسخگویی و همچنین قبل از انتخابات باید بحث کادرسازی و آموزش و انجام پژوهش‌های علمی بر روی مسائل کلان کشور را از سوی احزاب داشته باشیم و اگر به دنبال مشارکت سیاسی هستیم، باید این مسیر را دنبال کنیم. در این میان تشکل‌های سیاسی دانشجویی هم باید فعال شدن احزاب را پیگیری کنند تا احزاب و جوامع مدنی را در ایران فعال کنند.

ما به عنوان نخبگان علمی وظیفه‌مان آن است که موتور محرک جوامع و احزاب باشیم، برای میسر شدن این امر لازم است خوراک فکری آنها را فراهم کرده و از لحاظ اجرایی نیز با فعالیت‌هایمان به آنها قوت بخشیم. به نظر می‌رسد به صورت کلی امروز با یک قهر نخبگانی مواجه هستیم؛ چرا که فعالین علمی ما

دیگر اهمیتی به این مباحث نمی‌دهند؛ در حالی که وظیفه نخبه اجتماعی تمرکز بر روی این مباحث است تا راه‌حل‌های علمی و عملی را برای برون رفت از وضعیت فعلی ارائه دهد.

قهر با صندوق‌های رای و انتخابات هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ چرا که این کار تنها محروم کردن خود مردم خواهد بود، هر چند که انتقادات به وضعیت فعلی وارد است اما کاری که باید انجام دهیم، این است که با توجه به اهمیت احزاب باید تلاش کنیم تا گردش نخبگانی را در کشور و علی‌الخصوص در حوزه سیاسی ایجاد کنیم. البته مسئله این است که جامعه علمی و نخبگانی ما چندان رغبتی به این حوزه ندارد، در حالی که اگر این جامعه فعال بوده و خواسته‌هایش را پیگیری کند، هیچگاه با افراطی‌هایی که در حوزه سیاسی شاهد آنها هستیم، روبرو نخواهد شد.



خطر در آنجاست که این مردم به جای اینکه در محیط برخورد‌های صادقانه قرار بگیرد، در محیط بازی‌های سیاسی قرار می‌گیرند. بنده بازی‌های سیاسی را بزرگترین خطر برای این انقلاب می‌دانم.

اگر این مردم دیدند که روزنامه‌های ما عرصه تاخت و تاز بازیگران سیاسی، بازیگران قلم، محافل ما عرصه بازیگران سیاسی، بازیگران سخن، مقامات و ادارات و موسسات ما، جای بازیگران قدرت؛ اگر این شد بنده معتقدم آن وقت مردم ناامید و مایوس می‌شوند.

گزیده‌ای از یک مصاحبه تلویزیونی، پیرامون بحث انتخابات مجلس

